



## زندگینامه اولین شهید مدافع حرم تبریزی / عشق و صف ناشدنی به آرمان جهانی امام خمینی(ره)

علاقه و عشق و صف ناشدنی شهید بیضایی به آرمان جهانی امام خمینی (ره)، یعنی تشکیل نهضت جهانی اسلام، روحیه خاصی را در وی بوجود آورده بود که تا آغاز جنگ در سوریه، در جهت تحقق آن تلاش و مجاهدت شبانه روزی داشت.

علاقه و عشق و صف ناشدنی شهید بیضایی به آرمان جهانی امام خمینی (ره)، یعنی تشکیل نهضت جهانی اسلام، روحیه خاصی را در وی بوجود آورده بود که تا آغاز جنگ در سوریه، در جهت تحقق آن تلاش و مجاهدت شبانه روزی داشت. به گزارش نوید شاهد آذربایجان شرقی، شهید محمودرضا بیضائی در ۱۸ آذرماه سال ۱۳۶۰ در خانواده ای مذهبی و دارای ریشه روحانیت در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدائی، راهنمایی و دبیرستان را در تبریز گذراند. در دوره تحصیلات دبیرستان به عضویت پایگاه مقاومت شهید بابایی مسجد چهارده معصوم (ع) شهرک پرواز تبریز درآمد و حضور مستمر در جمع بسیجیان پایگاه، اولین بارقه های عشق به فرهنگ مقاومت و ایثار و شهادت را در او بوجود آورد. در همین ایام با رزمنده هنرمند بسیجی، حاج بهزاد پروین قدس، آشنا شد.

این آشنایی، بعدها زمینه ساز آشنایی مسوط با میراث مکتوب و تصویری دفاع مقدس و انس با فرهنگ جبهه و جنگ شد. دیدار و مصاحبه با خانواده شهدا و گردآوری خاطرات شهدا و جمع آوری کتاب ها و نشریات حوزه ادبیات دفاع مقدس از ثمراتی بود که آشنایی با حاج بهزاد با خود داشت. ورزشکار بود و به ورزش کاراته علاقه داشت و از ۱۰ سالگی به این ورزش پرداخته بود. در سال ۷۲ همراه تیم استان آذربایجان شرقی در مسابقات چهارجانبه بین المللی در تبریز به مقام قهرمانی دست پیدا کرد. فوتبال، دیگر ورزش مورد علاقه او بود و بدنبال تعقیب حرفه ای این ورزش بود که بخاطر پرداختن به درس از پیگیری آن منصرف شد. در سال ۷۸ با اخذ دیپلم متوسطه در رشته علوم تجربی، عازم خدمت سربازی شد. دوره آموزش را در اردکان یزد گذراند و ادامه خدمت را در پادگان الزهراء (س) نیروی هوایی سپاه پاسداران در تبریز به انجام رساند.

آشنایی نزدیک با نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این دوره، نقطه عطف زندگی شهید بیضائی محسوب می شود. بعد از اتمام خدمت سربازی، علیرغم تشویق اطرافیان به ادامه تحصیل در دانشگاه، با اختیار خود و با یقین کامل، عضویت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را انتخاب نمود و در بهمن ماه سال ۸۲ وارد دوره افسری دانشکده امام علی (ع) سپاه شد. ورود او به دانشکده افسری ملازم با هجرت او از تبریز به تهران بود که با این هجرت ادامه زندگی را در جهاد فی سبیل الله رقم زد. او نام مستعار «حسین نصرتی» را در سپاه برای خود انتخاب نموده بود که به گفته خودش برگرفته از ندای «هل من ناصر ینصرنی» مولای خود حسین بن علی (ع) و کنایه از لبیک به این ندا بود.

در شهریور ماه سال ۸۵ از دانشکده افسری فارغ التحصیل گردید و قدم در راهی گذاشت که تا آخرین لحظه حیات ظاهری او، هیچ تزلزلی در پیمودن آن در وی مشاهده نشد. پرکاری و ساعت های انگشت شمار خواب در طول شبانه روز از ویژگی های بارز او بود بطوریکه کار در روزهای جمعه را هم در یکی از جلسات اداری در محل کار خود به تصویب رسانده بود و به این ترتیب کارش تعطیلی نداشت. معتقد بود شهادت در راه خدا مزد کسانی است که در راه خدا بپرکارند و شهدای جنگ تحمیلی را شاهد این حرف خود معرفی می کرد. بدلیل علاقه فراوان به کار خود، برای تشکیل خانواده حاضر به رجعت به تبریز نبود و در ۲۵ اسفند سال ۸۷ مقارن با سالروز میلاد پیامبر اعظم (ص) و امام جعفر صادق (ع) با همسری فاضله از خانواده ای ولایتمدار در تهران ازدواج کرد و ساکن تهران شد. ثمره این ازدواج دختری بنام «کوثر» است که در ۲۵ اسفند ۹۱ متولد شد.

علاقه و عشق و صف ناشدنی محمودرضا به آرمان جهانی امام خمینی (ره)، یعنی تشکیل نهضت جهانی اسلام، روحیه خاصی را در وی بوجود آورده بود که تا آغاز جنگ در سوریه، در جهت تحقق آن تلاش و مجاهدت شبانه روزی داشت. همواره مطالعه دینی و سیاسی داشت و به اخبار و وقایع داخلی و خارجی بخصوص تحولات جهان اسلام اشرف داشت و این وقایع را تحلیل می کرد. تعصب آگاهانه و وافی به انقلاب اسلامی، رهبری و نظام داشت. در ایام فتنه ۸۸ شب و روز آرام و قرار نداشت. تمام اخبار و وقایع فتنه را رصد می کرد و در معرکه دفاع سخت از انقلاب اسلامی در ایام فتنه، چندین بار جان خود را به خطر انداخت. صاحب موضع بود و در بحث ها بخوبی استدلال می کرد. می گفت این انقلاب تنها نقطه امید مستضعفین عالم است و هرگونه تهدیدی که متوجه موجودیت انقلاب اسلامی باشد، می تواند جبهه مستضعفین و علاقمندان انقلاب اسلامی در جهان را سست کند و نگرانی عمیقی از این بابت داشت.

محمودرضا به زبان عربی تسلط کامل داشت و آنرا با لهجه های عراقی و سوری تکلم می کرد و بخاطر آشنایی با زبان عربی با رزمندگان نهضت جهانی اسلام آشنایی نزدیک و ارتباطی تنگاتنگ داشت. به مقاومت اسلامی لبنان و رزمندگان حزب الله و همینطور به شیعیان مستضعف و مجاهد عراقی تعلق خاطر داشت و آنها را می ستود. با آغاز جنگ در سوریه از سال ۹۰ برای دفاع از حریمهای آل الله (ع) و یاری جبهه مقاومت، آگاهانه عازم سوریه شد. اعزام های داوطلبانه مکرر و حضور مداوم در جبهه

سوریه، روحیه رزمندگی را در وجودش تثبیت کرده بود و در دو سال آخر حیات ظاهری خود، به معنی واقعی کلمه زندگی یک رزمنده را داشت. بخاطر تعلقی که از نوجوانی به ثبت اسناد میراث دفاع مقدس داشت، در جبهه سوریه نیز به جمع آوری اسناد جنگ همت گماشته بود و در هر بار بازگشت به ایران، آثاری از جنگ از جمله تصاویری که با دوربین خود ثبت کرده بود و آثاری که از تکفیری ها در صحنه های درگیری بجا مانده بود را همراه داشت.

اوج توفیقات خود در این جبهه را حضور در عملیاتی می دانست که در تاسوعای سال ۹۲ در منطقه «حجیره» برای آزادسازی کامل اطراف حرم مطهر حضرت زینب (س) انجام گرفت و منجر به پاکسازی حرم تا شعاع چند کیلومتری از لوٹ وجود تکفیری ها شد. در آخرین اعزام خود در دیماه ۹۲ به یکی از یاران نزدیک خود اعلام کرد که این سفر برای او بی بازگشت است و از دو ماه پیش از اعزام بدنبال هماهنگی برای محل تدفین خود بود.

سرانجام، بعد از دو سال حضور در جبهه سوریه، در بعد از ظهر ۲۹ دیماه ۹۲ همزمان با سالروز میلاد پیامبر اعظم (ص) و امام جعفر صادق (ع) در اثنای درگیری با مزدوران تکفیری استکبار در حالیکه فرماندهی محور عملیاتی در منطقه «قاسمیه» در جنوب شرقی دمشق را بر عهده داشت، در اثر اصابت ترکش های یک تله انفجاری به ناحیه سر و سینه، به فیض شهادت نائل آمد.

در یکی از دست نوشته هایی که از شهید بیضائی بجا مانده، او از جبهه سوریه تعبیر به «خط مقدم نبرد بین حق و باطل» نموده و با تأکید بر اینکه «این خاکریز نباید فرو بریزد، نباید» نوشته است: «تمام دنیا جمع شده اند؛ تمام استکبار، کفار، صهیونیست ها، مدعیان اسلام آمریکایی، وهابیون آدمکش بی شرف، همه و همه جبهه واحدی تشکیل داده اند و هدفشان شکست اسلام حقیقی و عاشورایی، رهبری ایران و هدفشان شکست نهضت زمینه سازان ظهور است و بس. و در این فضای فتنه آلود، متأسفانه بسیاری از مسلمین نا آگاه و افراطی نیز همراه شده اند تا این عَلم و این نهضت زمینه ساز را به شکست بکشاند که اگر این اتفاق بیفتد، سالها و شاید صدها سال دیگر باید شیعه خود دل بخورد تا تحقق وعده الهی را نزدیک ببیند.

منبع: زندگینامه منتشر شده از طرف خانواده شهید